خود مشاهده نماید و قدرت انتقام بران داشته باشد ذلت را بعفو تلافی و تدارک نماید و قواعد معاذیر جرم را اداکند چه از رش
صدق دور بود و گفتم فاجعل العفو عنه شکرا للقدرة علیه ممهد و راسخ دارد و یکی از خلفاء عباسیه گفته که اگر مردمان بدانند
که مارا از شربت عفو چه لذتی بکام جان میرسد تقربوا الی بالجنایات و بی شبهه بتحفه جرم و جنایت را وسیله تقرب ما سازند
اگر گناه کردن خردان کاری بزرگست اما تجاوز بزرگان خرده وان از جرایم ایشان مرتبه ایست بزرگتر از خردکان بیت چو دیدی
درگذاری گشاینده از زمان هر در که داری کسی در عالم تحقیق شد مرد که با خود جنگ با خلق آشتی کرد بیت بزرگان نباشند خرده گیر
ذشته خونی شو تا سنگ میزی مشو چون ابر با هر کس ترش روی چه باران هرچه می بینی فروشوی اگرچه دامنت را میدرد خار
تو گل باش و دهان پرخنده میدار ای درویش عفو را منشا نیست نزد محققان و آن رویه مصدر افعالست هرکه دست داری تو خلق
نعلمون بر دل صاحب بصیرتی روشن گردد و داند که او وآثار و صدور افعال از ایشان مدخلی نیست والله یحب المحسنین و خدای نیکوکا
است دوست میدارد نیکوکاران را بهترین اقسام احسان آنست که با بدکاران خود نیکوئی کنند و اگر نیکی با نیکوکاران خود باز
ای عزیز این آیه جامع جمیع جهات احسانست بجهة آنکه احسان یا بخیر یا بایصال النفعست به وی یا بدفع ضرر از وی اول که رسانیدن نفعست
یا بمال باشد یا آنکه اساءت او را بمثل آن مقابله نکند و آن کظم غیظست یا در آخرت که ذنب او را از مطالبه آن آن عفواست و احسان اعظم
ثواب حاصل توان کرد که محبتست پس هرکه جامع این صفات باشد از دولت محبوبیت بهره مند خواهد بود در تیسیر آورده که روزی
بوستان ولایت و باکوره باغستان هدایت سبط نبی حسین ابن علی علیهما السلم با جمعی مهمانان بر سر خوان نشسته بود خادمش کا
آش گرم بمجلس درآمد و از غایت دهشت پایش بگاشیه بساط برآمده کاسه بر سر شاهزاده افتاد و بشکست و اشتهار رخسار مبارکش
امام حسین از روی تادیب نظر را بتعظیم و تعذیب برو گریست بر زبان خادم جاری شد که والکاظمین الغیظ حسین فرو خورد خشم
فروخوردم خادم گفت والعافین عن الناس امام حسین گفت از تو عفو کردم خادم تتمه آیه برخواند که والله یحب المحسنین
سبط رسول در مقابله گفت از مال خودت آزادت کردم و مؤنه معیشت تو بر ذمه کرم خود لازم گردانیدم بیت بدی را مکافات کردن بدی
بر اهل صورت بود بخردی بعضی کسانی که پی برده اند بدی دیده و نیکوئی کرده اند ای عزیز نیستی که صفت عظمت او
از برای متقیان والذین و از برای آنکه از روی غلبه نفسانیه اذا فعلوا فاحشة چون بکنند کاری ناشایست و زشت یعنی معطوفست
بر الذین ینفقون و مضمون کلام آنکه متقیان دو طایفه اند یکی متقی کامل که بر طاعات اقبال نموده و اذیال احوال خود را بالوان معاصی
و بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تایب غیر مصر که بعد از ارتکاب گناه دست توسل بحبل المتین توبه زده
غفلت بذروه انابت برآمده و بتکرار استغفار و عدم اعاده و اصرار معروف اند و جمعی از محققان این عطف را راجع بمحسنین میدارند یعنی
خدای دوست میدارد نیکوکاران را و دیگرانرا که بر فاحشه اقدام نمایند او ظلموا انفسهم یا ستم کنند بر نفسهای خود بمباشرت معاصی
کردار ناپسندیده است و ظلم گفتار ناستوده یا آن اول کبایر است و ثانی صغایر و بقولی فاحشه ظلم عمداست و خطا یا زنا و آنچه
آنست از نظر و لمس و معانقه و تقبیل و امثال آن یا آنچه باشکار مرتکب آن شوند و آنچه پنهان از ایشان صادر گردد یا آنچه بظهور آید

وفعلا

و فعلا آنچه مخفی دارند عقلا و همانا او بر هر تقدیری بعد از آن فاحشه و ظلم ذکروا الله یاد کنند سؤال خدا را که بنده را من چنین کرد
را که خدای بران معصیت مقرر فرموده یا براندیشند از موقف عرض که بنده را آنجا برای حساب متوقف گردانند یا آن امر را یاد دارند که معنی
فرموده یا آن نهی را بر خاطر گذرانند که از معصیت نموده یا متذکر شوند وعده مغفرت او را که باستغفار و عدم اصرار بسته است
پس آمرزش طلبند لذنوبهم برای گناهان خود ومن یغفر الذنوب و که بیامرزد گناهانرا استفهامست یعنی کس نیامرزد فاستغفروا
الا الله که خداوند آمرزنده این جمله ایست معترضه میان معطوف و معطوف علیه برای تطیب قلوب مستغفران و انشراح صدور تا بیان آنکه
وسیله آمرزش استغفار است و عدم اصرار پس آن گنهکاران استغفار کردند ولم یصروا علی ما فعلوا و اصرار نکردند بر آنچه از ایشان
صادر شد از معاصی یعنی دیگر باره و با سر آن فعل نرفتند و اصرار بقول جمهور سکوتست و عدم استغفار چنانچه در حدیث آمده که اصرار نکند
هرکه استغفار کند و اگرچه روزی هفتاد بار باز سر گناه رود وهم یعلمون و ایشان که اصرار نکنند میدانند که عقوبت اصرار بر گناه
عظیمتر است یا ایشان را معلوم شده که اگرچه گناهکارند اما خدای آمرزگار دارند و در احادیث قدسیه وارد است که هرکه داند من آمرز
قادرم اغفر له ولا ابالی بیت چه دانستی که من آمرزگارم ترا آمرزم و باکی ندارم سبب نزول آیه آن گفته اند که
کرام بعوض سید انام علیه افضل الصلوة والسلام رسانیدند که یا رسول الله چنان می نماید که کرامت بنی اسرائیل از ما پیش مرتبه امت نبی
ازین امت در پیش بود زیرا که چون یکی از ایشان را پای خدمت در راه استقامت بلغزیدی فی الحال رهی که آن جراحت را
ازان راحت افزودی از دوار و خانه عیب روی نمودی در آستانه خانه و دیوار کاشانه او برقم قلم کرم ظاهر شدی که کفاره آن
گناه چیست ما را نیز چنان باید که چون آلوده گناه شویم کیفیت طهارت ازان نجاست بزودی معلوم گردد تا آلوده کار دیتاه رو
نمائیم حضرت خواجه صلوات الله علیه متأمل شد سفیر بارگاه عزت در رسید و این پیغام رسانید مضمونش آنکه اگر تو به بنی اسرائیل بدان
بود که عضو گناه کننده از تن قطع کردندی شما را همین بس که سر شهوت بتیغ ریاضت قطع کنید ایشان یکدیگر را کشتندی شما نفس
حیله گر را بکشید ایشان را میگفتیم از روی خود بینی ببرید شما را میگوییم از ریش خودبینی ببرید ایشان را امر کردیم که گوش خود ببرید ما هم
شما را میفرمائیم که گوش بخود دارید کفارت گناه شما توبه است و بازگشت بحضرت ما بجد و اگر از صمیم دل برید نیاز ببارگاه کبریا
رسید که گناه کردیم و پشیمانیم فی الحال از سر آن جریمه درگذریم و فردا آمرزش بشما رسانیم از شما ناله و آه و از ما آمرزیدن گناه از شما
ندامت و از ما صد کرامت از شما توبه نصوح و از ما فتح ابواب فیض فتوح بیت از تو بره وفا نهادن قدمی و ز ما سوی مغفرت شتابیدن
بری در اسباب نزول آورده ابو مقبل پنهان تمار که در میان زمره انصار بحسن ادب و علو نسب شهرتی داشت روزی بر دروکان
خود ایستاده بود زنی صاحب جمال بخرما خریدن نزد وی آمد پنهان نظر بر قامت دلارای او که حدیقه حسن را نخلی سرافراز بود افکند
و دندان طمع بر رطب شکربارش تیز کرد و از دغدغه متقاضی شهوت بهانه آنکه خرما خوب در خانه هست او را بگوشه کاشانه برده و در کنار
کشید هنوز کام آرزو بچاشنی بوسه تمام شیرین نساخته بود که آن زن شربت تلخ نصیحت چشانیده که اتق الله ای پنهان خدای
بترس و دامن پاک مرا بلوث حرام آلوده مکن و آن پنهان خوف الهی دریافت و پشیمان شد فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت

Copyright © King Saud University